

دکتر محمد رضا پهلوان نژاد (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسندهٔ مسؤول)

دکتر مهدی مشکوة‌الدینی (استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر سید محمد حسینی معصوم (استادیار دانشگاه پیام نور خراسان رضوی)

بررسی کارکرد گروه نقشی زمان در زبان فارسی

برپایهٔ برنامهٔ کمینه گرا

چکیده

برنامهٔ کمینه گرا (چامسکی، ۱۹۹۵) رویکرد غالب و جدید «زبان‌شناسی زایشی» است. بررسی پیوندهای سلسه مراتبی ساخت نمای جمله‌های زبان به لحاظ دانش زبانی ذهنی سخنگویان، هدف عمدهٔ تحلیل ساختی در رویکرد یاد شده است. یکی از ویژگیهای تحلیل ساختی جمله در این رویکرد، در نظر گرفتن مقوله‌های نقشی است که به تبیین پیوندهای نحوی مقوله‌های واژگانی کمک می‌کند. تحقیق حاضر، ضمن ارائهٔ توصیفی دقیق از مقوله‌های نقشی، به بررسی مقوله نقشی زمان در نحو جمله‌های فارسی می‌پردازد. همسو با تعاریف به کار رفته در برنامهٔ کمینه گرا به بررسی چگونگی صرف فعل از راه بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر موجود در گره زمان و فعل اصلی و عمل مطابقه خواهیم پرداخت. همچنین با در نظر گرفتن اینکه مشخصهٔ تصریف در زبان فارسی یک مشخصهٔ قوی است، با ارائهٔ نمونه‌هایی نشان خواهیم داد که فعل به هستهٔ زمان جذب می‌شود و درجایگاهی خارج از گروه فعلی بالا (vP) قرار می‌گیرد. حذف گروه فعلی و پرسشهای تأییدی از جمله شواهدی است که این فرض را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: برنامهٔ کمینه گرا، مقولهٔ نقشی، گروه زمان، گروه فعلی لایه ای، تصریف قوی.

۱- مقدمه

دستور زایشی^۱ که با کتاب ساختهای نحوی^۲ چامسکی در سال ۱۹۵۷ معرفی شد، تاکنون تحولات فراوانی را شاهد بوده است. نظریه معیار^۳، نظریه معیار گسترده^۴ و صورت اصلاحی^۵ آن و سپس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^۶ و اصلها و عاملهای تفاوتی (پارامترها)^۷ و بالاخره برنامه کمینه گرا از مهم ترین دستاوردهای این مکتب هستند. آخرین صورت دستور زایشی همان گونه که نام آن نشان می‌دهد- هنوز تنها یک رویکرد و برنامه پژوهشی است و نه نظریه ای مدون (هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۶). ظهور این رویکرد به مقاله چامسکی (۱۹۹۱) با عنوان «نکاتی در اقتصاد اشتقاق و نمودهای زبانی» باز می‌گردد که بعدها در فصل دوم کتاب وی با عنوان برنامه کمینه گرا (۱۹۹۵) نیز تجدید شد (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۰۱). برنامه کمینه گرا اساساً مبتنی بر نظریه اصلها و عاملهای تفاوتی است. هدف برنامه کمینه گرا تبیین اصول اولیه این نظریه به ویژه اصل اقتصاد^۸ است (کالیکاور و جکنداف، ۲۰۰۵: ۸۸). بر پایه اصل اقتصاد، ساختهای زبانی بهینه‌اند^۹؛ یعنی مناسب‌ترین‌اند. بنابراین بهینگی حاصل اقتصاد در اشتقاق و نمود ساختهای زبانی است (چامسکی، ۱۹۹۵: ۱۷۱). روح حاکم بر برنامه کمینه گرا مبتنی بر حداکثر اختصار در نظریه است.

در برنامه کمینگی، نظام زبان از دو بخش تشکیل شده است: واژگان^{۱۰} و نظام محاسباتی^۱. واژگان درون‌داد بخش محاسباتی را تأمین می‌کند و نظام محاسباتی نیز از واژگان برای تولید اشتقاقها^۲ استفاده

۱. Generative Grammar

۲. Syntactic Structures

۳. Standard Theory

۴. Extended Standard Theory

۵. Revised Extended Standard Theory

۶. Government and Binding

۷. Principles and Parameters

۸. Principle of Economy

۹. optimal

۱۰. lexicon

می‌کند. پس از انتخاب واحدهای واژگانی، این واحدها از راه پیوند ساختی^۳ با یکدیگر، سازه‌های بزرگ‌تر را به وجود می‌آورند. همچنین از راه فرایند جا به جایی یا حرکت^۴، برخی سازه‌ها جا به جا می‌شوند (معین‌زاده، ۲۰۰۳: ۵). در برنامه کمینه گرا بر پایه اصل اقتصاد، در تمام مراحل اشتقاق باید از درج مراحل زائد و پیچیده غیرضروری خودداری کرد. جا به جاییها باید تا حد ممکن کوتاه باشند و تنها عناصر دارای معنا در نمود ساخت زبانی حضور داشته باشند (همان: ۶). از جمله تفاوت‌هایی که میان برنامه کمینه گرا و نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی می‌توان مشخص کرد این است که مدخلها در واژگان در برنامه کمینه گرا نسبت به مدخلها در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی اطلاعات بیشتری دارا هستند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۶-۶۱).

۲- گروه‌های نقشی^۵

در برنامه کمینه، نخستین مرحله در ارائه توصیف‌های دستوری، تعیین و تعریف عناصر تشکیل دهنده سازه‌های نحوی است. این عناصر یا مقوله‌ها که شامل مشخصه‌های نحوی خاص هستند، بر پایه روابط ساختی خاص با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و سازه‌های نحوی بزرگ‌تر را به وجود می‌آورند. بر این اساس، واحدهای واژگانی^۶ یا واژه‌ها دارای ویژگی‌های ساختوازی (تصریفی و اشتقاقی) و نحوی متفاوت هستند که همین ویژگی‌ها می‌تواند اساس دسته‌بندی آنها به مقوله‌های متفاوت گردد (ردفورد، ۲۰۰۴: ۳۸). با توجه به این واقعیت، واژه‌ها به مقوله‌های مختلفی از قبیل اسم، فعل، حرف اضافه، صفت و قید تعلق دارند. این واژه‌ها که در اصل دارای محتوای معنایی -

۱. computational system

۲. derivations

۳. merge

۴. move

۵. functional categories

۶. lexical items

واژی مشخص هستند با عنوان مقوله‌های واژگانی^۱، مقوله‌های جوهری^۲ یا واژه‌های محتوایی^۳ نامیده می‌شوند.

اما در تحلیلهای ساختاری سازه‌های دستوری، همه مقوله‌ها از این نوع نیستند. برخی تکواژها و یا واژه‌ها تنها حاوی اطلاع درباره کارکرد یا نقش^۴ دستوری گروه واژه‌های سازنده جمله هستند؛ مثلاً اطلاع درباره شخص، شمار، جنس، حالت و جز اینها (همان: ۴۰). تکواژها یا واژه‌های اخیر به مقوله‌های نقشی تعلق دارند و به همین لحاظ به عنوان تکواژها و یا واژه‌های نقشی^۵ شناخته می‌شوند. فعلهای معین، فعلهای وجهی، ضمایر، حروف تعیین^۶ و حروف ربط از جمله واژه‌های نقشی هستند. البته در تعریف مقوله‌های نقشی، نوعی خلط مبحث پیش آمده است. ردفورد (۲۰۰۴: ۴۷) از ضمایر به عنوان مقوله‌های نقشی نام برده است، اما در عین حال می‌افزاید که ضمایر نمی‌توانند مقوله واحدی تشکیل دهند. همچنین در اشاره ردفورد به فعلهای معین، نشانه مصدر انگلیسی (to) و نیز حرف ربط، همین ابهام به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد ابهام یاد شده از همسان دانستن دو اصطلاح واژگان نقشی (function words) و مقوله‌های نقشی (functional categories) ناشی شده است. در واقع، دو اصطلاح یاد شده هر چند همپوشی دارند، به هیچ روی یکسان نیستند. واژه‌های نقشی به آن دسته از واژه‌ها اشاره می‌کند که دارای محتوای معنایی-واژی خاص نیستند، بلکه تنها معنی دستوری یا نقشی ویژه‌ای را دارند.^۷ اما مقوله‌های نقشی در اصل به عناصری اشاره می‌کند که روابط دستوری موجود میان مقوله‌های واژگانی سازنده جمله را نشان می‌دهند. مقوله‌های نقشی ممکن

۱ . lexical categories

۲ . substantive categories

۳ . content words

۴ . function

۵ . function words

۶ . determiners

۳. همانگونه که ملاحظه می‌شود، همچنان‌که اجر (۲۰۰۳) بیان می‌کند، اصطلاح مقوله‌ی واژگانی (lexical category) ممکن است با واحد واژگانی (lexical item) خلط شود (۱۶۵).

است فاقد نمود آوایی باشند. در ساختار تحلیلی جمله، گروه‌های نقشی در سطوح بالاتر از گروه‌های واژگانی قرار می‌گیرند و از این راه کارکردها و روابط نحوی موجود در جمله را مشخص می‌کنند.

مقوله‌های نقشی همانند مقوله‌های واژگانی، فرافکنیهای خاص خود را دارا هستند:

$[[X_ZP]_{X'} spec_{X'}]]$ [گروه مشخص نما [درونی هسته - متمم]] اما نقشهای معنایی^۱ اعطا نمی‌کنند (اجر، ۲۰۰۳: ۱۶۵). مقوله‌های نقشی ویژگیهای نقشی خاص خود را دارند، اما ویژگیهای یاد شده با معنای واژه‌های قاموسی متفاوت است که مشخصه‌های مقوله‌ای چهارگانه «اسم، صفت، حرف اضافه، فعل» را دارند. چامسکی نیز معتقد است عناصر نقشی دارای ساختار مشخصه‌ای نقشی یا دستوری هستند اما در اعطای نقشهای معنایی دخالتی ندارند (۱۹۹۵: ۵۴). مقوله‌های نقشی و نیز واژگانی بر پایه دستور همگانی تعیین می‌شود. هر عنصر نقشی ویژگیهای انتخابی معینی دارد؛ به این معنی که از جمله، نوع خاصی از متممها^۲ را برمی‌گزیند و یا ممکن است مشخص نما^۳ (Spec) داشته باشد یا نداشته باشد.

بر پایه تعریف یاد شده در بالا، در برنامه کمینه گرا مقوله‌های نقشی چندگانه‌ای مشخص می‌شود. در سطح بالاتری اسم مقوله‌های اضافه (EzP مختص زبان فارسی) و حرف تعیین (DP) وجود دارد. گروه حرف تعیین به گروه اسمی، ساخت و معنی مناسب می‌دهد و گروه نقشی اضافه نیز گروه اسمی (و همچنین گروه صفتی را) به گروه اسمی بالاتر پیوند می‌دهد و از این راه گروه اسمی گسترده‌تری پدید می‌آورد (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۷: ۳۶۷). در سطح بالاتری، فعل نیز گروه‌های نقشی مختلفی تعریف شده‌اند از جمله گروه زمان (TP)، گروه مطابقه (AgrP)، گروه منفی (NegP)، گروه متمم‌نما (CP) و جز اینها.

در بررسیهای اخیر در برنامه کمینه گرا، تمایز میان مقوله‌های واژگانی و نقشی، اهمیت بیشتری یافته است و اکنون مقوله‌های نقشی نه تنها ویژگیهای معنایی خاص را به مقوله‌های واژگانی می‌افزایند،

۱ . theta roles

۲ . complement

۳ . specifier

بلکه جایگاه‌هایی را نیز در ساختار بندجمله^۱ ها و گروه واژه‌ها مشخص می‌نمایند که به مقوله‌های واژگانی اختصاص می‌یابد. از جمله چامسکی (۱۹۹۵) معتقد است، مشخص نمای مقوله‌های نقشی معمولاً مقصد برخی جابه‌جایی‌ها هستند.

کوک (۱۹۹۷: ۱۸۷-۱۸۵) تفاوت‌های موجود میان مقوله‌های واژگانی و نقشی را به تفصیل بیان کرده است. از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- ۱- عناصر نقشی مجموعه‌هایی بسته‌اند، اما عناصر واژگانی معمولاً باز هستند.
 - ۲- عناصر نقشی فقط یک متمم دارند که غیرگروه همراه^۲ است، اما عناصر واژگانی می‌توانند یک یا چند متمم داشته باشند.
 - ۳- متمم عناصر نقشی از آنها جداشدنی نیست، اما متمم عناصر واژگانی از آنها جداشدنی است. اوهاالا (۱۹۹۱) علاوه بر این موارد به دو ویژگی دیگر نیز اشاره می‌کند:
 - ۱- تنها مقوله‌های نقشی مشخصه‌های دستوری از جمله شمار، شخص و جز اینها را دارا هستند.
 - ۲- فقط مقوله‌های نقشی عامل‌های تفاوتی خاص خود را دارا هستند.
- دو ویژگی فوق که نخستین بار توسط بورر (۱۹۸۴) و فوکویی (۱۹۸۶ و ۱۹۸۸) مطرح شده بود، صورت افراطی فرضیه متغیرسازی نقشی^۳ است. براساس نظریه یاد شده، عامل‌های تفاوتی (متغیرها) به اصلها مربوط نمی‌شوند، بلکه مربوط به مقوله‌های نقشی هستند؛ یعنی تحلیل ساختی مقوله‌های واژگانی برای همه زبانها در اصل یکسان و همگانی است. تفاوت زبانها تنها به مشخصه‌های انتخابی مقوله‌های نقشی مربوط می‌شود (کوک، ۱۹۹۷: ۱۸۶).
- با این حال چنان که چامسکی (۲۰۰۸، مکاتبه شخصی) نیز اظهار می‌کند، ارائه تعریف و دسته‌بندی دقیق مقوله‌های نقشی و واژه‌های دستوری کار دشواری است و در مورد تعلق بسیاری از عناصر به

۱ . clause

۲ . non-argument

۳ . Functional Parameterization Hypothesis

یکی از این دو دسته اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد دو دسته‌بندی یاد شده هنوز به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است.

۳- گروه‌های نقشی در زبان فارسی

۳-۱: گروه‌های نقشی اسم

در دو دهه اخیر ارائه نظریه گروه نقشی حرف تعیین^۱ در چگونگی تحلیل گروه اسمی تحوّل عمده‌ای پدید آورده است (ر.ک: مشکوٰه‌الدینی، ۱۳۸۷). یکی از نخستین مباحث پیرامون وجود یک هسته نقشی در گروه اسمی در مقاله بریم (۱۹۸۲) مشاهده می‌شود؛ او چنین اظهار می‌کند: «فکر می‌کنم اشتباه است اگر تصوّر کنیم که اسم (N) هسته گروه اسمی (NP) باشد. ما باید گروه DP را در نظر بگیریم یعنی گروه حرف تعیین». به عقیده وی، این هسته یک گروه اسمی را به عنوان متمم خود برمی‌گزیند (ص ۳۲۱). بریم در نهایت تا آنجا پیش می‌رود که وجود گروه اسمی را غیر ضروری می‌داند چراکه فراقنی هسته حرف تعیین، یک DP است که متمم آن یک N است نه NP (همان، ۳۲۵).

پس از انتشار کتاب *موانع*^۲ چامسکی (۱۹۸۶ الف) توجه به گروه‌های نقشی بیشتر شده است (کوک، ۱۹۹۷: ۱۵). در حال حاضر بر پایه تحلیل‌های کمینه گرا در زبان فارسی نیز، گروه حرف تعیین در سطح بالاتری اسم پذیرفته شده است. از جمله محققانی که قائل به وجود گروه نقشی حرف تعیین هستند می‌توان به قمشی (۱۹۹۶)، معین‌زاده (۲۰۰۱)، کهنمویی‌پور (۲۰۰۳)، معظمی (۱۳۸۵) و مشکوٰه‌الدینی (۱۳۸۷) اشاره کرد.

علاوه بر گروه حرف تعیین که در زبانهای گوناگون قابل تحلیل است، گروه نقشی دیگری در سطح بالاتر از گروه حرف تعیین (گروه اسمی) وجود دارد که ظاهراً مختص زبان فارسی است و آن گروه اضافه است (EzafP). بر پایه تحلیل یاد شده، سازه‌هایی که از پیوند یک اسم، و یا حرف اضافه

۱. Determiner Phrase

۲. Barriers

با یک اسم دیگر یا صفت به واسطه حرف اضافه تشکیل شده‌اند دارای هسته نقشی اضافه در نظر گرفته می‌شوند (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۷: ۳۷۱).

البته در تحلیل‌های اخیر کمینه گرا، گروه نقشی با نام گروه اسمی کوچک یا گروه اسمی پایینی nP نیز تعریف شده است که هدف از ارائه آن توجیه بعضی واقعیتها در شیوه اعطای نقشهای معنایی در چارچوب فرضیه یکنواختی تخصیص نقشهای دستوری (UTAH) است (اجر، ۲۰۰۳: ۱۳۸ و ۷-۲۶۶).

۳-۲: گروههای نقشی در سطح جمله

هنگامی که زبان شناسان زایشی در تحلیل جمله با استفاده از مقوله های واژگانی با مشکلاتی مواجه شده‌اند، گروه‌های نقشی سطح جمله مطرح شد تا تحلیل‌های دستوری به طور دقیق‌تر ارائه شود؛ مثلاً هرچند که زمان و شخص فعل معمولاً به صورت وندهای تصریفی بر روی فعل ظاهر می‌شوند، اما در مورد عبارات مصدری انگلیسی، با ویژگی بی زمان بودن فعل^۱ ظاهر می‌شود: یعنی to نشانه مصدر در زبان انگلیسی (چامسکی، ۱۹۸۰: ۱۷۰؛ مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۵). همچنین نیاز به عنصری که بتواند بر فاعل حاکمیت داشته باشد و به آن حالت فاعلی اعطا کند سبب شد تا یک مقوله نقشی به نام تصریف^۲ (I) در نظر گرفته شود که به عنوان هسته جمله عمل می‌کند و حاوی مشخصه‌های زمان و مطابقه است. این هسته ممکن است به صورت یک واژه دستوری مانند فعل معین ظاهر شود، اما گاهی نیز ممکن است یک عنصر انتزاعی باشد که عناصر زمان و مطابقه را شامل می‌شود. عناصر یاد شده در صورت آوایی به شکل وندهای صرفی یا نشانه مصدری و یا واژه دستوری ظاهر می‌شوند (کوک، ۱۹۹۷: ۱۴۸).

همان گونه که در تحلیل‌های ساختی نحو چند سطحی^۳ مشاهده می‌شود، زبان‌شناسان برای هر مقوله نقشی، هسته و گروه جداگانه‌ای در نظر می‌گیرند. با توجه به اینکه گروه تصریف دارای دو

۱. Non-finiteness

۲. inflection

۳. X-bar

مشخصه مطابقه و زمان است، «یک ویژگی عجیب دارد و آن دو هسته‌ای بودن آن است» (چامسکی و لزنیک، ۱۹۹۳: ۵۳۰). پالاک (۱۹۸۹) پیشنهاد کرد که دو گروه مطابقه (AGRP) و زمان (TP) از هم جدا در نظر گرفته شوند و به هردوی آنها ساختار معمول نحو چند سطحی اختصاص داده شود. این پیشنهاد به عنوان فرضیه تصریف دو جزئی^۱ شهرت یافت و مورد پذیرش چامسکی، اوهالا و دیگران قرار گرفت. اما در باره اینکه کدام گروه بر دیگری بالاتری دارد میان زبان‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. پالاک زمان را در سطح بالاتری مطابقه قرار می‌دهد، اما چامسکی (۱۹۹۱) مطابقه را بالاتر از زمان می‌شمارد. اوهالا این تفاوت را یک عامل تفاوتی (پارامتر) میان زبانها می‌داند (کوک، ۱۹۹۷: ۱۸۱).

همچنین گروه متمم نما^۲ CP نیز که در بالاترین سطح جمله تعریف می‌شود یک گروه نقشی است که هسته آن جایگاه عنصر متمم نما (از جمله *that* در انگلیسی و که در زبان فارسی) است. مشخص نمای آن نیز در حرکت پرسشواژه‌ها، مقصد پرسشواژه‌ای است که جمله را از حالت خبری به پرسشی تبدیل می‌کند. گروه‌های نقشی دیگری نیز به تدریج در تحلیلهای ساختاری نحو چندسطحی به کار گرفته شدند از جمله گروه نفی، گروه وجه، گروه کامل، گروه مجهول که در اینجا موضوع بحث ما نیستند.

۴ - گروه نقشی زمان

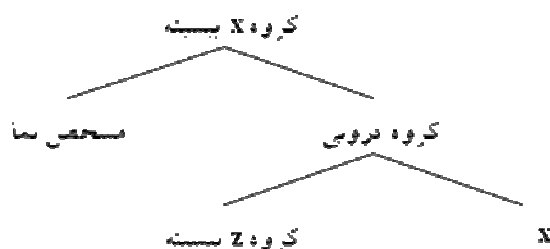
چنان که در نظریه^۳ نحو چند سطحی مرسوم است، همه گروههای پیشینه دارای تحلیل ساختاری مشابه هستند که به ترتیب شامل مشخص نما، گروه درونی، هسته^۳ و متمم است. تحلیل ساختاری عناصر یاد شده به شکل نمودار (۱) نشان داده می‌شود:

-۱

۱. Split-INFL Hypothesis

۲. Complementizer Phrase

۳. head



با توجه به این تعمیم، چامسکی (۱۹۸۶) ساختار تحلیلی چند سطحی را به جمله نیز گسترش داد و دو گروه نقشی تصریف IP و متمم نما CP را جایگزین S و S' کرد. هسته گروه نخست جایگاه هسته تصریف است و در هسته گروه دوم، عنصر متمم‌ساز قرار دارد. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، پالاک (۱۹۸۹) و برخی زبان‌شناسان دیگر پیشنهاد کرده‌اند که گره تصریف به دو گره زمان و مطابقه تفکیک شود. در تحلیلهای کمینه گرا از جمله، گروه زمان TP فرافکن بیشینه زمان است که در جایگاه متمم هسته آن، گروه فعلی بالایی VP قرار دارد. اجر (۲۰۰۴) سلسله مراتب فرافکنها را در ساختار جمله به شکل نمودار ۲ نشان می‌دهد.

$T > v > V$

۲ - زمان < فعل بالایی < فعل پایینی



هسته گروه زمان (TP) زمان فعل را نشان می‌دهد، اما هسته نقشی یاد شده برخلاف هسته‌های واژگانی، نقش معنایی اعطا نمی‌کند. ترتیب عناصر در گروه‌ها، موضوعی مورد اختلاف است. هرچند

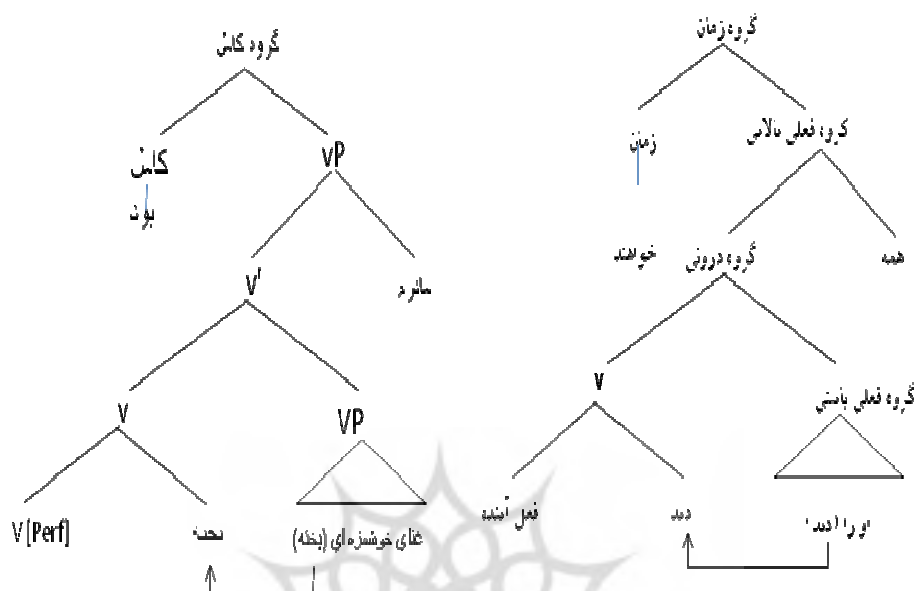
کین (۱۹۹۴) ترتیب مشخص نما - هسته - متمم را یک ترتیب جهانی می‌داند، یافته‌های زبان‌شناسان حاکی از تفاوت این ترتیب در زبانهای مختلف است. مثلاً در برخی از زبانهای مفعول-فعل (OV) از جمله هلندی و فلاندری غربی گروه زمان هسته پایانی است و گروه فعلی (متمم) پس از هسته می‌آید (گرینبرگ، ۱۹۶۳؛ هگمن، ۱۹۹۶). در زبان فارسی به عنوان یک زبان مفعول-فعل (OV)، هر دو فرض هسته آغازی و هسته پایانی بودن گروه زمان از سوی زبان‌شناسان مطرح شده است. کریمی (۲۰۰۵) گروه زمان را هسته آغازی در نظر می‌گیرد. وی معتقد است این فرض از یک سو ارتقاء فعل اصلی به گروه زمان T برای تأکید را توجیه می‌کند و از سوی دیگر بر هسته آغازی بودن تمام گروههای نقشی در فارسی صحه می‌گذارد (۲۰۰۵: ۸).

اما توجه به شواهد ارائه شده در این زمینه چند پرسش را پیش می‌آورد؛ برای مثال فعل معین در زبان فارسی در صورت صرفی فعل اصلی در یکی از دو جایگاه پایانی و یا آغازی ظاهر می‌شود. به جایگاه فعل معین در نمونه های ۳-الف و ب توجه کنید.

۳-الف - مادرم غذای خوشمزه ای پخته بود.

ب - همه او را خواهند دید.

حال اگر گروه نقشی نمود^۱ و گروه نقشی کامل [Perf P] که مسلط بر فعل معین است، هسته آغازی در نظر گرفته شود این سؤال مطرح می‌شود که چرا در زبان فارسی که یک زبان نهاد-مفعول-فعل (SOV) است فعل اصلی در برخی صورتها بر فعل معین مقدم و در برخی دیگر به دنبال آن ظاهر می‌شود؛ به نمونه های ۴ توجه کنید:



بازبینی مشخصه زمان فعل کمکی در ساخت حال و گذشته کامل تنها با در نظر گرفتن گروه زمان هسته پایانی میسر است. از این رو در پژوهش حاضر، داده‌های مختلف با این فرض تحلیل می‌شوند. روشن است که به مسأله یاد شده در بالا بر پایه فرض لزوم ارتقاء فعل به جایگاه هسته نقشی برای جذب مشخصه‌های «زمان» و «کامل» پاسخ داده می‌شود. در بخش بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

۴-۱: گروه زمان و چگونگی صرف فعل

حال باید دید عنصر زمان چگونه در افعال نمود می‌یابد. صرف فعل حاصل فرایندی است که میان مشخصه زمان گره T (زمان) از یک سو و فعل از سوی دیگر پیوند برقرار می‌کند. بر پایه فرض برنامه کمینه گرا، مشخصه‌های مقوله‌ای^۱ تعبیرناپذیر^۲ باید در سطح صورت منطقی^۱ تحت روابط خواهری

۱ . categorical features

۲ . uninterpretable

بازبینی^۲ و سپس حذف شوند (چامسکی، ۱۹۹۵). اما مشخصه زمان که بر گره بالاتری فعل بالا وجود دارد یک مشخصه غیر مقوله‌ای^۳ واژگانی و تعبیرپذیر است و برخلاف مشخصه‌های مقوله‌ای واژگانی که تحت مهار سازه ای یک مقوله^۴ واژگانی قرار می‌گیرند، باید تحت رابطه مهار سازه ای^۵ از نوع مطابقه^۶ بازبینی شود. بنابراین مشخصه تعبیرناپذیر زمان بر روی v با مشخصه تعبیرپذیر زمان بر روی T بازبینی و حذف می‌شود (اجر، ۲۰۰۳: ۱۶۸).

(الف) زمان [آینده] ... فعل بالا + فعل پایینی [تعبیرناپذیر، آینده] [U-Past] ... $V+v$ T[Past] (الف) (ه)
 (ب) * زمان [حال] ... فعل بالا + فعل پایینی [گذشته] [Past] ... $V+v$ T[Present] * (ب)

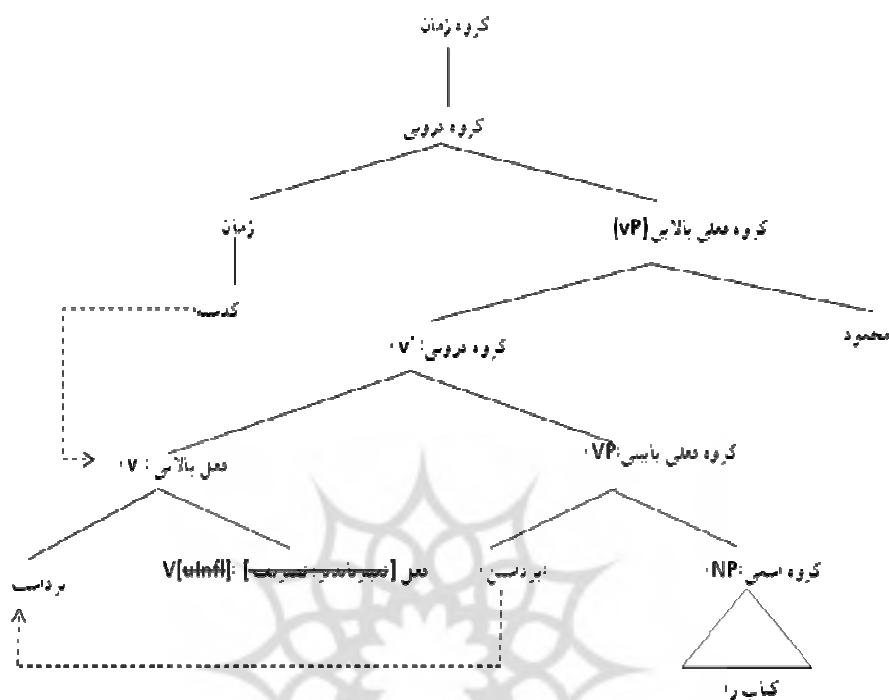
در حالت (۵-الف) مشخصه زمان بر روی عنصر v و T یکسان و قابل بازبینی و در نتیجه تعبیر پذیر است. بنابراین مشخصه تعبیرناپذیر حذف می‌شود، اما در حالت (ب) این دو متفاوت و غیر قابل بازبینی هستند، در نتیجه ساخت حاصل نادرست است یا به اصطلاح فرو می‌ریزد^۶ (نادستوری است). نمونه این فرایند بازبینی را می‌توان در جمله^۶ مشاهده کرد. نمای ساختی جمله مذکور در نمودار ۷ نشان داده شده است.

(۶). محمود کتاب را برداشت.

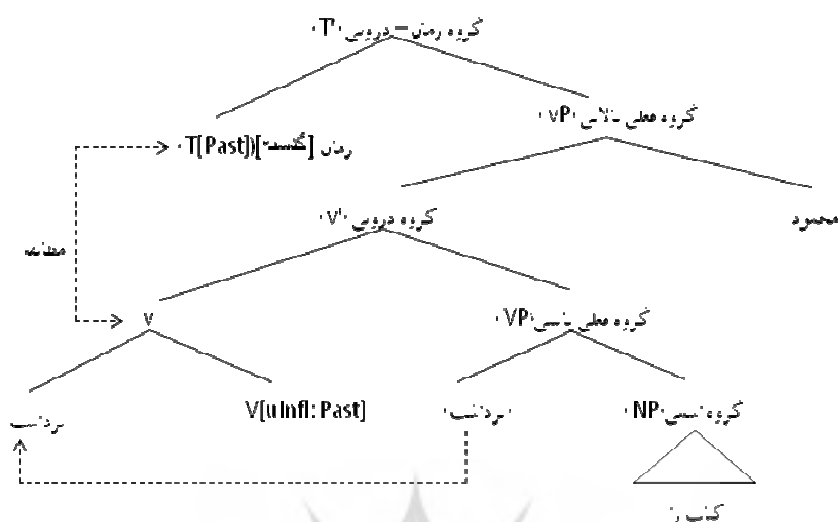
-۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. logical form
۲. check
۳. non-categorical
۴. C-command
۵. Agree
۶. crash



چنان که ملاحظه می‌شود جایگاه فاعل در مشخص‌نمای گروه فعلی بالایی (VP) است. صورت صرفی فعل اصلی نیز از فعل پایینی (V) به فعل بالایی (v) ارتقاء یافته و به آن متصل می‌شود تا مشخصه [V] بر روی v بازبینی شود. هسته گروه فعلی بالایی (VP) میزان مشخصه تعبیرپذیر زمان است که ارزش (حال یا گذشته) خود را از طریق بازبینی با مشخصه تعبیرپذیر هسته گروه تهی زمان (مثلاً در زبان انگلیسی) و یا وند صرفی خاص (مثلاً در زبان فارسی) به دست می‌آورد. بنابراین ساخت فوق با هسته گروه زمان که مشخصه تعبیرپذیر [گذشته] را دارد ادغام می‌شود. در این هنگام این مشخصه تعبیرپذیر که بر روی زمان (T) قرار دارد با مشخصه تعبیرناپذیر که بر روی گروه فعل بالا (v) قرار دارد بازبینی می‌شود و مطابقت می‌یابد و در نتیجه ارزش [گذشته] را به این مشخصه می‌دهد (نمودار ۸).



با ورود ساختار بالا به باز نمون، فعل در سطح صورت آوایی به صورت صرفی گذشته تلفظ می‌شود.

۴-۱-۱: حرکت فعل به هسته زمان T

رویکرد فوق برای جمله های ساده مناسب به نظر می‌رسد، اما در تحلیل جمله هایی که دارای اجزاء بیشتر نظیر قیدهای موقعیتی^۲ هستند با اشکالهایی روبه‌رو می‌شود.

چینکوئه (۱۹۹۹: ۲۸) معتقد است قیدهای موقعیتی معمولاً پس از موضوع درونی فعل آشکار می‌شود و حضور آنها در گره بالاتر از VP تنها با حرکت به جایگاهی مبتداگونه^۳ میسر است. بر پایه تحلیل یاد شده، در ساختهایی مانند جملات ۹ الف و ب، متمم گروه فعلی و قید پائین‌تر در محل تولید خود قرار دارند و وقوع قید پسا متممی میان فعل و مفعول متأثر از حرکت مفعول به جایگاه مشخص نمای یک گروه نقشی نیست.

(۹ الف) رضا [دیروز] پدرش را [در کارگاه] دید.

۱. spell-out

۲. circumstantial adverbial

۳. Topic-like position

ب) [دیروز] رضا پدرش را [در کارگاه] دید.

بر این اساس، از آنجا که در جمله بالا، سازه مفعول از مرز گروه فعلی بالایی (VP) فراتر نرفته است، نمودار ۸ از توضیح وقوع گروه قیدی [در کارگاه] پس از مفعول و پیش از هسته گروه فعلی باز می‌ماند و در نتیجه نمی‌تواند دستوری بودن آن را پیش‌بینی کند:

بنابراین، به نظر می‌رسد که ساختار ۸ و سازوکار پیشنهادی برای تظاهر عنصر زمان بر روی فعل واژگانی باید به گونه‌ای اصلاح شود که بتواند ساختهای دیگر و از جمله ساختهایی همچون ۹ را تبیین کند.

۴-۱-۲: مشخصه صرفی قوی

یکی از شیوه‌هایی که در چارچوب برنامه کمیته گرا برای بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر پیشنهاد شده است، افزودن مفهوم جدیدی به نظریه بازبینی است که حرکت سازه‌ها را توجیه می‌کند. در این رویکرد، مشخصه‌ها علاوه بر ویژگی تعبیرپذیری، دارای ویژگی دیگری به نام قدرت هستند و این ویژگی با ساختواژه در پیوند است. مهم‌ترین پیامد این مفهوم جدید، حرکت عناصر در روند مطابقت و بازبینی مشخصه‌هاست. بر این اساس، تعمیم زیر برای ویژگی قدرت ارائه شد:

در فرایند بازبینی مشخصه‌ها، مشخصه قوی باید با مشخصه «بازبینی‌کننده/شونده» در رابطه موضعی^۱ باشد. ویژگی قدرت مشخصه‌ها که از زبانی به زبان دیگر متفاوت است، تنوع زبانی را پدید می‌آورد. مثلاً، در زبان فرانسه ارزش مشخصه تصریف [uInfl] بر روی افعال واژگانی و کمکی قوی است و از این رو، هر دوسازه یاد شده در این زبان پیش از عنصر نفی می‌آیند. در حالیکه در انگلیسی، هرگاه مشخصه تصریف [uInfl] فعل کمکی با گروه زمان بازبینی می‌شود، ارزش آن قوی است و هنگامی که همین مشخصه بر روی فعل اصلی بازبینی می‌شود، ارزش آن ضعیف است و بنابراین، تنها فعل کمکی پیش از عنصر نفی می‌آید (اجر ۲۰۰۳: ۱۸۱).

۱ . local relation

بدین ترتیب، در فرایند بازبینی مشخصه زمان، ارتقای فعل در زبان فرانسه آشکار و در زبان انگلیسی پنهان است (لزنیک، ۲۰۰۱: ۷۵). از این رو، مشخصه تصریف گره بالایی (V) که در این روند مؤثر است، در زبان فرانسه مشخصه‌ای قوی به شمار می‌رود. به همین دلیل، چنانچه این مشخصه بدون ارتقای مجموعه گره فعل بالایی (V) و فعل اصلی درون آن صورت بگیرد، اشتقاق حاصل در حوزه صورت منطقی فرو می‌ریزد. برای مثال، در جمله (۱۰ - الف) فعل اصلی (embrasse) پیش از قید بسامدی وقوعی "اغلب" (souvent) که مرزگروه فعلی بالایی (VP) را مشخص می‌کند، آمده است. این مسأله نشان می‌دهد که عنصر فعلی به همراه مجموعه گره فعل بالایی (V) در روند بازبینی مشخصه تصریف آن، از گروه فعلی بالایی (VP) فراتر رفته و به گره بازبینی‌کننده، یعنی هسته گروه زمان متصل شده است؛ در نتیجه، ساخت حاصل دستوری است:

۱۰). Jean embrasse souvent Marie. (الف)

John kisses often Mary.* (ب)

از سوی دیگر، تقدم قید موقعیتی یاد شده بر فعل اصلی در جمله (۱۱ - الف) در زیر، به جای ماندن عنصر فعلی مورد نظر در درون گروه فعلی بالایی (VP) دلالت می‌کند. به سخن دیگر، مجموعه گره فعلی بالایی (V) و فعل اصلی درون آن، در فرایند بازبینی مشخصه تصریف گره V که قوی است، با گره بازبینی‌کننده در رابطه موضعی قرار نگرفته است و از این رو ساخت حاصل، برخلاف جمله مشابه خود در زبان انگلیسی (۱۱ - ب)، نادرستی است:

۱۱)

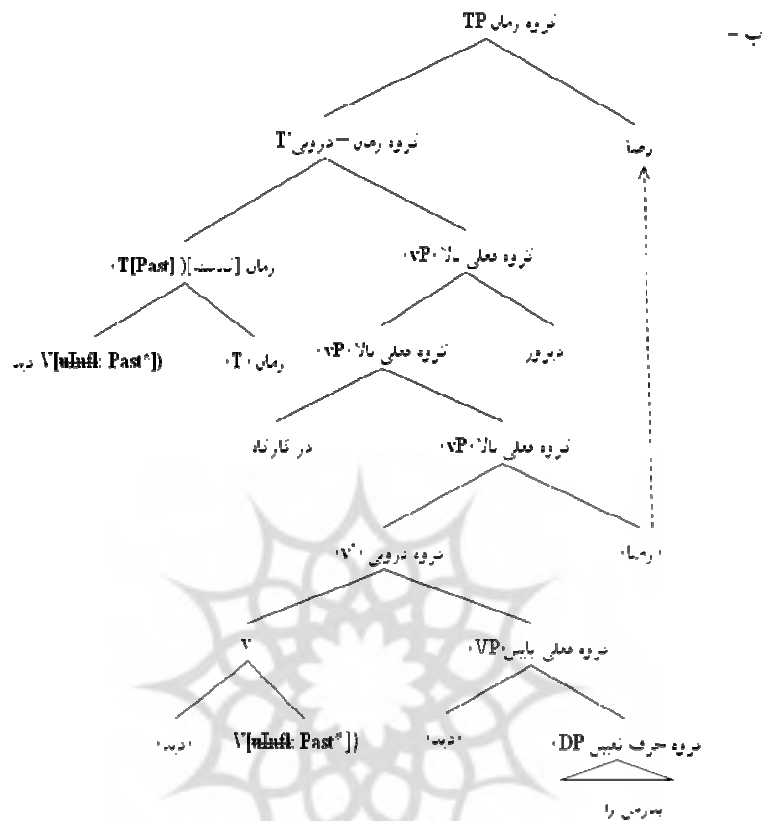
Jean souvent embrasse Marie * (الف)

ب) Jean often kisses Mary.

جملات (۱۰ - ب) و (۱۱ - ب) نشان می‌دهند مشخصه تصریف گره فعل بالایی (V) در انگلیسی، برخلاف زبان فرانسه، ضعیف است و از این‌رو، فرایند ارزش‌گذاری، بازبینی و حذف مشخصه یاد شده که به تظاهر تصریف زمان بر روی فعل اصلی می‌انجامد، بدون ارتقای مجموعه گره فعل بالایی (V) به هسته تهی گروه زمان صورت می‌گیرد (مانند جمله خوش ساخت ۱۱ - ب)؛ در غیر این صورت، جمله‌ای بدساخت تولید می‌شود (ساخت ناستوری ۱۰ - ب). در مجموع و بر اساس آنچه گفته شد، چنانچه مشخصه‌ای قوی آشکارا بازبینی (و حذف) نشود، سبب می‌شود که اشتقاق در سطح صورت منطقی نا درست باشد (فرو ریزد) (چامسکی، ۱۹۹۵؛ هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵).

با توجه به این تحلیل و با در نظر گرفتن نمونه‌های ۹ (الف و ب) به نظر می‌رسد در فارسی نیز همچون فرانسه، مشخصه تصریف گره فعل بالایی (V) قوی است و بنابراین، فرایند تظاهر عنصر زمان بر روی فعل اصلی دو مرحله را در بر می‌گیرد: نخست، مشخصه‌های صرفی دو گره زمان (T) و گره فعل بالایی (V) تطابق می‌کنند و مشخصه تعبیرناپذیر گره دوم ارزش زمانی (حال یا گذشته) می‌پذیرد. سپس، فعل ارتقا می‌یابد و به گره زمان (T) متصل می‌شود تا دو مشخصه بازبینی کننده و بازبینی شونده در رابطه موضعی قرار بگیرند؛ مانند ساختار (۱۲ - ب) در زیر:

۱۲- الف - دیروز رضا پدرش را در کارگاه دید.



در ساخت (۱۲ - ب)، هسته پایانی بودن گروه زمان، این امکان را فراهم می‌آورد تا پس از حرکت فعل به گره زمان (T)، فضایی برای وقوع قید مکان میان موضوع درونی و فعل واژگانی پدید آید. بر این پایه، مراحل اشتقاق جمله‌ای مانند (۱۲ - الف) به صورت زیر خواهد بود:

مرحله ۱: "دیدن" با گروه همراه درونی خود (رضی) ادغام می‌شود تا مشخصه [تعبیرناپذیر: اسم (۱)] $[uN^1]$ فعل بازیابی شود.

مرحله ۲: پرونداد مرحله قبل با گره فعل بالایی (v) که دارای مشخصه [تعبیرناپذیر/تعبیرناپذیر: فعل قوی*] $[uV^*]$ و [تعبیرناپذیر: تصریف قوی*] $[uInf^*]$ است، ادغام می‌شود.

مرحله ۳: فعل اصلی برای بازیابی مشخصه [تعبیرناپذیر: فعل قوی*] $[uV^*]$ به گره فعل بالایی (v) ارتقا می‌یابد و به آن متصل می‌شود.

مرحله ۴: فاعل با گروه درونی فعل بالایی (v') ادغام می‌شود تا مشخصه [تعبیرناپدید: اسم] ([uN¹]) گره v با فرافکن شدن به v' برآورده و بازبینی شود.

مرحله ۵: قید پایین‌تر به سمت چپ برونداد مرحله چهارم، یعنی گروه فعلی بالایی (vP) متصل می‌شود و یک گره vP جدید تولید می‌شود.

مرحله ۶: قید بالاتر به سمت گروه فعلی بالایی (vP) جدید متصل می‌شود و یک گره vP دیگر تولید می‌شود.

مرحله ۷: گره تهی زمان (T) با مشخصه [گذشته] ([past]) با برونداد مرحله قبل ادغام می‌شود.

مرحله ۸: مشخصه اخیر پس از تطابق با مشخصه قوی [تعبیرناپدید: تصریف قوی*] ([uInfl*:]) گره v، به آن ارزش [گذشته] ([past]) می‌دهد.

مرحله ۹: مجموعه فعل بالایی (v) به گره زمان (T) ارتقا می‌یابد تا مشخصه قوی [تعبیرناپدید: تصریف قوی*] ([uInfl*: past]) به بازبینی‌کننده خود متصل شود.

مرحله ۱۰: فاعل به شاخص گروه زمان (TP) حرکت می‌کند.

ساخت (۱۲ - ب) نشان می‌دهد که چرا داده‌هایی مانند (۱۳)، علی‌رغم دستوری بودن، نشاندارند و در روند عادی گفتار تولید نمی‌شوند. در این نمونه‌ها، گروههای قیدی پس از کل جمله آمده‌اند که چنانچه گره فعل بالایی (v) در فرایند بازبینی مشخصه تصریف خود، به گره زمان (T) ارتقا نمی‌یافت، با در نظر داشتن این نکته که قیدهای فعلی می‌توانند آزادانه به سمت چپ یا راست گروه فعلی بالایی (vP) متصل شوند، جمله‌های زیر باید بی‌نشان می‌بودند:

(۱۳) الف - ؟ رضا پدرش را دید [دیروز] [در کارگاه].

ب - ؟ اکبر طرفها را می‌شوید [هر شب] [با اکراه].

ارتقای گره v و اتصال به هسته TP، مانع از آن می‌شود که گروههای قیدی متصل به سمت چپ گروه فعلی بالایی (vP)، پس از فعل بیابند و از این‌رو، این تحلیل می‌تواند نشاندار بودن جمله‌های بالا را توضیح دهد. در ادامه شواهد دیگری در تأیید قوی بودن مشخصه تصریف گره فعل بالایی (v) فارسی آمده است.

۴-۲: حذف گروه فعلی

بر اساس نظریه گروه فعلی لایه‌ای^۱، فرایندهایی همچون حذف یا پیشین‌شدگی^۲ گروه فعلی، در واقع بر فرافکن بیشینه گروه فعلی بالایی (vP) اعمال می‌شوند (اجر، ۲۰۰۴). بنابراین، در زبانی مانند انگلیسی که مشخصه تعبیرناپذیر تصریف گره v ضعیف است و فعل به هسته گروه زمان ارتقا نمی‌یابد، با حذف گروه فعلی فعل اصلی محومی شود؛ در نتیجه، عنصر زمان بر روی فعل کمکی یا وجهی جمله پایه آشکار می‌شود یا در صورت نبود چنین عناصری، حذف گروه فعلی بالایی (vP) منجر به درج do کمکی می‌شود. به همین دلیل، جمله (۱۴-ج) که در آن تنها بخشی از سازه گروه فعلی بالایی (vP)، یعنی گروه همراه درونی فعل، حذف شده است، نادرستی است:

۱۴) الف) Has she eaten the cake?

ب) Yes she has [vP].

ج) * Yes she has [vP eaten].

اما در بعضی زبانها مشخصه تصریف گره فعلی بالایی (v) قوی است و فعل واژگانی به هسته گروه زمان ارتقا می‌یابد. در این حالت انتظار می‌رود که در صورت حذف گروه فعلی بالایی (vP) در ساختی مانند پاسخ کوتاه، فعل اصلی بتواند به تنهایی ظاهر شود؛ داده‌هایی که از زبان گیلی اسکاتلندی (با مشخصه قوی [تعبیرناپذیر: تصریف قوی*] [uInfl*]) در (۱۶) و (۱۷)، در پاسخ به پرسش (۱۵) آمده‌اند، این پیش‌بینی را تأیید می‌کنند (اجر، ۲۰۰۴: ۲۳۷).

۱۵) Am faca tu Mairi?

Did you see Mary?

۱۶) Chunnaic.

see - [past] (Yes)

۱ . VP-shell analysis

۲ . VP-fronting

۱۷) Chan fhaca.

Neg see-[past](No)

اکنون این ویژگی را در زبان فارسی و بر پایه این فرض که مشخصه مورد نظر در این زبان مانند فرانسه و گیلی اسکاتلندی قوی است، بررسی می‌کنیم. چنان که داده‌های زیر نیز نشان می‌دهند، حذف گروه فعلی بالایی (vP) در این زبان، به حذف فعل و درج یک فعل کمکی نمی‌انجامد (مانند درج do در انگلیسی) و بنابراین، فعل اصلی در فرایند بازبینی مشخصه زمان، از این گروه خارج شده است:

۱۸) الف - چه کسی شیشه را شکست؟ من [گروه فعلی بالا] [vP] شکستم.

ب - رضا دیروز به کتابخانه نیامد، ولی احمد [گروه فعلی بالا] [vP] آمد.

افزون بر این، حتی حضور فعل کمکی هم سبب نمی‌شود که حذف گروه فعلی با حذف فعل اصلی همراه شود. این موضوع نشان دهنده آن است که در چنین ساختهایی نیز فعل واژگانی در مرحله‌ای از اشتقاق به جایگاهی بالاتر از هسته گروه فعلی بالایی (vP) ارتقا می‌یابد و به همین سبب، در روند حذف گروه فعلی، در درون این گروه قرار ندارد.

۱۹) الف - چه کسی شیشه را شکسته بود؟ من [گروه فعلی بالا] [vP] شکسته بودم.

ب - رضا دیروز به کتابخانه نیامده بود، ولی احمد [گروه فعلی بالا] [vP] آمده بود.

در جملات دستوری (۱۹ - الف و ب)، هر دو فعل اصلی و کمکی پس از حذف گروه فعلی بالایی (vP) باقی مانده‌اند و بدین ترتیب، به نظر می‌رسد دو عنصر یاد شده در جایگاهی بیرون از گروه فعلی مذکور قرار دارند. جملات نادرستی (۲۰) که در هریک از آنها یکی از دو عنصر فعلی به همراه گروه فعلی بالایی (vP) حذف شده است، این فرض را تأیید می‌کنند:

۲۰) الف - چه کسی شیشه را شکسته بود؟ *من [گروه فعلی بالا] [vP] بودم.

ب - رضا دیروز به کتابخانه نیامده بود، *ولی احمد [گروه فعلی بالا] [vP] بود.

ج - چه کسی شیشه را شکسته بود؟ *من [گروه فعلی بالا] [vP] شکسته.

د - رضا دیروز به کتابخانه نیامده بود، *ولی احمد [گروه فعلی بالا] [vP] آمده.

بنابراین، به نظر می‌رسد که در فارسی نیز همچون زبانهای فرانسه و گیلی اسکاتلندی، مشخصه [تعبیرناپذیر: تصریف] ([uInfl]) گروه فعل بالایی (v) قوی است و در فرآیند بازبینی، مجموعه‌ی گروه فعل بالایی (v) را به همراه فعل اصلی به هسته‌ی گروه زمان جذب می‌کند.

۳-۴: پرسش تأییدی

چنان‌که می‌دانیم، در انگلیسی عباراتی که پرسش تأییدی یا سؤال کوتاه^۱ خوانده می‌شوند، از یکی از صورتهای صرفی فعل do یا فعل کمکی جمله پایه به همراه ضمیر فاعلی شکل می‌گیرند و فعل واژگانی و گروه همراه درونی آن حذف می‌شوند (نمونه‌های ۲۱ - الف و ب). با توجه به اینکه فعل اصلی در این زبان در درون گروه فعل پایینی (v) قرار دارد، حضور فعل اصلی در پرسش تأییدی به ساختی نادرستی می‌انجامد (ساخت ۲۱ - ج):

(۲۱)

الف) Bill mailed the letter, didn't he?

ب) Bill has mailed the letter, hasn't he?

ج) * Bill mailed the letter, didn't he mail?

در مقابل، در زبان فارسی که فعل واژگانی در بیرون از گروه فعل بالایی (v) مشخصه تصریف خود را بازبینی می‌کند، فعل اصلی پس از حذف گروه فعلی و متمم درون آن، به تنهایی در ساخت پرسش تأییدی ظاهر می‌شود:

۲۲). الف - بچه‌ها مشقهایشان را نوشتند، نوشتند؟

ب - بچه‌ها مشقهایشان را نوشتند، نوشتند؟

همچنین، اگر جمله پایه دارای فعل کمکی باشد، در پرسش تأییدی هر دو فعل اصلی و کمکی باید حضور یابند و حذف هر یک از این دو عنصر فعلی به همراه گروه فعل بالایی (vP)، جمله‌ای نادرستی به دست می‌دهد:

۱ . tag question

۲۳) الف - مادران فرزندانشان را نیاورده بودند، آورده بودند؟

ب - * مادران فرزندانشان را نیاورده بودند، آورده؟/ بودند؟

قوی بودن مشخصه تصریف گره فعل بالایی (V) را به کمک گزاره های مرکب^۱ فارسی نیز می‌توان آزمون کرد. چنانچه مشخصه یاد شده در این زبان قوی باشد، انتظار می‌رود جزء فعلی یک محمول مرکب که تصریف زمان بر روی آن تظاهر می‌یابد، به تنهایی برای بازبینی مشخصه [تعبیرناپذیر: تصریف قوی*] ([uInfl*]) به هسته گروه زمان ارتقا یابد و بخش غیرفعلی خود را در درون VP به جای گذارد. امکان حضور مستقل بخش فعلی گزاره مرکب در سؤالی کوتاه، این پیش‌بینی را تأیید می‌کند.

۲۴) الف - طلاق ضربه بزرگی به جامعه می‌زند، نمی‌زند؟

ب - پزشکان بیماری او را تشخیص ندادند، دادند؟

بار دیگر، همین فرایند در حضور یک فعل کمکی نیز مشاهده می‌شود؛ بدین معنا که بخش فعلی گزاره مرکب به همراه فعل معین و مستقل از جزء غیرفعلی خود، در پرسش تأییدی ظاهر می‌شود:

۲۵) الف - طلاق ضربه بزرگی به جامعه زده است، نزده است؟

ب - پزشکان بیماری او را تشخیص ندادند، داده بودند؟

۵- نتیجه گیری

براساس بررسیهای ارائه شده در بالا، به نظر می‌رسد فعل اصلی که برای نشان‌گذاری زمان به گره زمان (T) ارتقا می‌یابد، حتی با حضور فعل کمکی نیز به بیرون از گره فعل بالایی (V) حرکت می‌کند. لزوم بازبینی مشخصه تصریف فعلهای کمکی زمان حال و گذشته کامل در زبان فارسی نشان می‌دهد مقوله زمان در زبان فارسی در شمار مقولات هسته پایانی است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان مباحث اصلی را به صورت زیر خلاصه کرد:

الف - قیده‌های گروه فعلی می‌توانند بدون ارتقای مفعول به جایگاهی بالاتر، در مجاورت فعل اصلی بیابند.

ب - حذف گروه فعلی بالایی (VP) و موضوع درونی فعل در ساختهای همپایه، منجر به محو فعل اصلی نمی‌شود.

پ - حذف گروه فعلی بالایی (VP) و موضوع درونی فعل در پرسشهای تأییدی، منجر به محو فعل اصلی نمی‌شود.

ت - پس از حذف جزء غیرفعلی محمول مرکب به همراه گروه فعلی بالایی (VP)، بخشی فعلی آن باقی می‌ماند.

بر پایه مجموع این مشاهدات می‌توان چنین نتیجه گرفت که "در زبان فارسی عنصر فعلی درون گروه فعلی بالایی (VP)، در مرحله ای از اشتقاق از درون این گروه خارج می‌شود."

چنانکه گفته شد، عامل برون رفت فعل از گره ۷، قوی بودن مشخصه تصریف بر روی این گره است و انگیزه این حرکت، بازبینی مشخصه یاد شده در انطباق با هسته گروه زمان است؛ چنانکه به خوبی مشاهده شد، این عنصر با حضور فعل کمکی نیز از گروه فعلی بالایی (VP) خارج می شود.

کتابنامه

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زیانشناسی نظری*. تهران: انتشارات سمت.
- مشکوٰه‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- _____ . (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: انتشارات سمت.
- _____ . (۱۳۸۵). «گروه مصدری و ویژگیهای ساختی و کارکردی آن در جمله». ویژه نامه دستوری، ج ۲، نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ . (۱۳۸۷). «بررسی و توصیف چگونگی کارکردهای ساختی گروههای نقشی اسم». مجموعه مقاله های هفتمین کنفرانس زبان شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- معظمی، آرزو. (۱۳۸۵). *نحو گروه تعریف در زبان فارسی*، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران.
- معین زاده، احمد. (۱۳۸۴). «زبان فارسی به مثابه زبانی هسته آغازین». زبان و زبان شناسی، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۲۹-۱۳۵.
- Adger, D. (۲۰۰۳) *Core Syntax, A Minimalist Approach*, Oxford: Oxford University Press.
- Borer, H. (۱۹۸۴) *Parametric Syntax*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (۱۹۵۷) *Syntactic Structures*, The Hague: Mouton.
- Chomsky, N. (۱۹۸۰), *Rules and Representations*, Oxford. UK: Basi Blackwell
- Chomsky, N. (۱۹۸۶a) *Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use*, New York: Praeger.
- Chomsky, N. (۱۹۸۶b) *Barriers*, Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (۱۹۸۸) *Language and Problems of knowledge: The Managua Lectures*, Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (۱۹۹۱) "Some notes on economy of derivation and representation", in R.
- Chomsky, N. (۱۹۹۳) "A minimalist program for linguistic theory", in K. Hale and S. J.
- Chomsky, N. (۱۹۹۵) *The Minimalist Program*, Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (۲۰۰۰) "Minimalist inquiries: the framework", In R. Martin, D. Michaels, and J. Uriagereka, (eds), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, Cambridge, Mass.:MIT Press, ۸۹-۱۵۵.
- Chomsky, N. (۲۰۰۸), Personal correspondence through email: from:"Noam Chomsky" chomsky@MIT.EDU To: "Mohammad Hosseini Maasum" hosseinimasum@yahoo.com Sunday, January ۲۰, ۲۰۰۸ ۹:۴۸ AM

- Chomsky, N. and H. Lasnik (۱۹۹۳) "The theory of principles and parameters", in J. Jacobs, A. von Stechow,
Cinque, G. (۱۹۹۹) *Adverbs and Functional Heads*, Oxford: Oxford University Press.
- Cinque, G. (۲۰۰۲) *Functional Structure in DP and IP, The Cartography of Syntactic Structures*
, Vol. ۱, Oxford: Oxford University Press.
- Cook, Vivian. *Chomsky's Universal Grammar*. Blackwell Publishers, Massachusetts
- Ghomeshi, J. (۲۰۰۱) "Control and thematic agreement", *Canadian Journal of Linguistics*, ۴۶: ۱-۲, ۹-۴۰.
- Culicover, P. and R. Jackendoff (۲۰۰۵). *Simpler Syntax*. Oxford University Press, Oxford.
- Haegeman, L. (۱۹۹۵) *Introduction to Government and Binding Theory*, Oxford: Blackwell Publishers.
- Haegeman, L. (۱۹۹۶) *The Syntax of Negation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hornstein, N., J. Nunes, and K. K. Grohmann (۲۰۰۵) *Understanding Minimalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kahnemuyipour, A (۲۰۰۳). "Persian Ezafe Construction Revisited: Evidence for Modifier Phrase".
In proceedings of the annual Journal of Canadian Linguistics Association. ۱۱۳-۱۱۵
- Karimi, S. (۲۰۰۵) *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*, The Hague: Mouton.
- Lasnik, H. (۲۰۰۱) "Derivation and representation", in M. Baltin and Ch. Collins (eds), *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, Oxford: Blackwell Publishers, ۶۲-۸۸.
- Moinzadeh, A. (۲۰۰۱), *An Antisymmetric, Minimalist Approach to Persian Phrase Structure, PhD Dissertation*. University of Ottawa.
- Ouhalla, J. (۱۹۹۹), *Introducing Transformational Grammar: From Principles and Parameters to Minimalism*, ۲nd ed. Arnold.
- Pollock, J. Y. (۱۹۸۹) "Verb movement, UG and the structure of IP", *Linguistic Inquiry* ۲۰, ۳۶۵.
- Radford, A. (۱۹۹۶) *Transformational Grammar*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (۱۹۹۸) *Syntactic Theory and the Structure of English, A Minimalist Approach*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (۲۰۰۶) *Minimalist Syntax, Exploring the Structure of English*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Roberts, I. (۲۰۰۱) "Head movement", in M. Baltin and Ch. Collins (eds), *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, Oxford: Blackwell Publishers, ۱۱۳-۱۴۷.